

سیدار ویدان

مجموعه آثار نقاشی سید اسدالله شریعت پناهی

(از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲)

www.ketab.ir

آوا گلزار

سرشناسیه : شریعت پناهی، سیداسدالله، ۱۳۱۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: پیدای و پنهان / مجموعه آثار نقاشی سیداسدالله شریعت پناهی
 مشخصات نشر: آوای کلار، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص: مصورا رنگی /
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۶-۱۰۹-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: نقاشی نوین -- ایران -- قرن ۱۴ -- مجموعه ها
 رده بندی کنگره: ND۹۸۵/ب۴۴۹۱۳۹۳
 رده بندی دیویی: ۷۵۹/۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۰۸۸۵۴



انتشارات آوای کلار

آثار نقاشی سیداسدالله شریعت پناهی

مدیریت: و. خ. است، کاوه خنسن بیگلرکارگاه مهر
 صفحه آرانه: ارژو بیگلرکارگاه مهر
 ویرایش تصاویر: رزو بیگلرکارگاه مهر
 ویراستار: آراسته بیگلرکارگاه مهر
 ناظر چاپ: محسن حقیقی
 لیتوگرافی: نگار پرد
 چاپ متن و جلد: چاپخانه ایبانه
 صحافی: صحافی صداقت

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۴
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 بهای: ۱۱۰۰۰۰ تومان

انتشارات آوای کلار
 تهران، صندوق پستی ۱۹۵۸۵-۶۵۵
 تلفاکس: ۲۲۵۸۹۲۳۴
 حقوق چاپ برای ناشر و مولف محفوظ است



یادداشت هنرمند

از همان آغاز به کار نقاشی، خلیجان این اندیشه در من پیدا شد که عمر عزیز را به راهی که نهادن برای چیست؟ اینکه ایام خوش زندگانی را صرف نقش برداری و پژوهش کنم چه سودی عاید من و دیگران خواهد شد؟ آیا نمی توان نشاط و زیبایی و انرژی، لذت و رضامندی را در کارهای دیگر یافت؟ وانگهی ما با همه ی اندیشه هایمان در کجای این جهان ایستاده ایم؟

این جهان در جنب فکرت های ما همچو اندر جنب دریا، ساغر است (ناصر خسرو)

اما کم کم، خار خار هنر، این راه را پیش پا نهاد تا غایت خود را در تصویرگری بیابم و با رنگ ها و نقش ها با بیننده ی این راز نهانی سخن بگویم که شور زندگانی در شعور هنرنهفته است و بیراه نیست اگر گفته شود که هنر نتیجه ی الهامی است که در هر دلی نمی توان یافت؛ و هنر علمی است که هنوز سر نهانش را ننوشته اند. بی هیچ گزافه ای باید گفت که هنرمند همیشه پیشرو دانش است و کار هنری واقعی نیز آن است که هنرور، دانسته یا نادانسته، سخن از دانش و معرفتی نوبه میان آورده باشد، و چون قاعده اش را نوشتند، علم است و اگر آن هنرو این معرفت در دست اهل خرد و ذوق باشد، توانمندی های ذاتی اش شکفته می شود و به وجد می آید و سعادتمند می شود.

هنر، گوهر تابنده است و چشمه‌ی زاینده، توان آن را دارد که عالی‌ترین احساسات و عواطف انسانی را جلا بخشد و متعالی کند و اگر چنین نکند، هنر نیست و نمی‌تواند که آدمی را به قلّه‌ی تعالی ببرد و لذّتی را بچشاند که در علوم نایافتنی است و در حسب و نسب نیز، که فخر به هنر است نه به گوهر نژادی و نه به زرو سیم:

فرزند هنر باش نه فرزند پدر فرزند هنر زنده کند نام پدر

(عنصرالمعالی کیکاوس بن قابوس)

به باور من هنر دارای چند رکن اساسی است که آگاهی از این ارکان در فهم آثار هنری موثر است. اثر هنری را می‌توان از جنبه زیبا شناختی نگاه نمود و یا به عنوان وسیله‌ای برای انتقال مفهوم به مخاطب آن را بررسی نمود. هنرمند می‌تواند اثرش را وسیله‌ای برای انتقال یک حس بداند و یا آن را ابزاری برای تبیین شناختی عمیق تراز هستی و یا تلاشی برای تغییری اجتماعی به کار ببندد. با اینهمه هر اثر هنری با هر کدام از جنبه‌های یاد شده همچنان می‌بایست دارای ارکان ذیل باشد:

زیبایی

تبیین دقیق مفهوم زیبایی در دشواری است و علی‌رغم آنکه برای زیبایی تعاریف بسیار آورده‌اند اما آن همه هست و هنوز، هنر نیست، چون می‌توان دید اما نمی‌توان گفت. زیبایی مفهومی ذهنی از مشاهده عینی بیرونی است که تبیین آن از گذر واژه‌ها ناممکن است.

من ندانم به نگار چه از این جهان که مرآن راز توان دیدن و گفتن نتوان

(غلامعلی رعدی آذرخشی)

زیبایی را می‌توان فهمید و «نمود» و «شعشعه‌ی ار را» دید، اما نمی‌توان «چیستی» آن را به زبان آورد. زیبایی جریانی است که از ذهن هنرمند به اثر و سپس از دریچه حواس مخاطب به روح او منتقل می‌شود. به بیانی دیگر، اثر هنری زبانی جهانی است که بی‌نیاز از واژه‌ها، انتقال مفاهیم ذهنی و عواطف را میان هنرمند و مخاطب ممکن می‌کند. به قول فریدون مشیری «کاش می‌دانستم چیست آنچه از چشم تو تا عمق وجودم جاری است...

قصه نیستم که بگویی

نغمه نیستم که بخوانی

صدا نیستم که بشنوی

یا چیزی چنان که ببینی

یا چیزی چنان که بدانی

من درد مشترکم، مرا فریاد کن ...

(شاملو)

و از نگاه هنرمند مفهوم زیبایی دایره وسیع‌تری می‌یابد، چنانکه هنرمند زیبایی را نه تنها در چیزهای زیبا، بلکه در ظاهر زشتی‌ها هم می‌فهمد و حس می‌کند. زیبایی در نگاه هنرمند مفهومی نسبی است و متأثر از نوع نگاه و طرز تلقی نگرش مربوطه به مفاهیم و کنه پدیده‌هاست چنانچه در چشم مجنون زیبایی لیلی با تمامی کاستی‌هایش در حد کمال و بی‌عیب است و یا آن چنانکه سعدی می‌فرماید:

ای سیرا! تورانان جوین، خوش نماید معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است

(سعدی)

آزادی

آزادی، رکن مهمی در هنر است. ساده ترین تعریفی که در هنر می توان بیان شود، فرمایشی نبودن آن است. مفهوم وسیع و جامعی که ذیل تا صدر را در بر می گیرد، خواه قابل درک باشد یا نباشد. هنر جوششی آن است که اسیر تقلید فرمایش ها نبوده بلکه متعهد به اصول کمال بخش هنر باشد. آزادی برای هنرمند اصلی خدشه ناپذیر است آنقدر که معیار هنرمند بودن تعهدش به آزادی باشد.

کوه با نخستین سنگ ها آغاز می شود

و انسان با نخستین درد

در من زندانی، ستمگری بود

که به آواز زنجیرش خوئی کرد

من با نخستین نگاه تو آغاز شدم...

(شاملو)

بنابراین، هر جا که هنر مد به سببی مقید به پاره ای از علوم و قیود از کلی و جزئی باشد و به او بگویند که چه کند، زبده ی هنرش، کوششی مخدوش و مبتذل خواهد بود و «آن»ی نیست که بماند، چرا که نظاره گران به هنر هم مشتاق اند که همان «آن» را ببینند که در «موی و میان» ها نه است.

شاهد آن نه است که مویی و میانی دارد بنده ی طلعت آن باش که آبی دارد

(حافظ)

هنرمند پیوسته بر آن است تا از آزادی و از جبهه ی زیبایی که همچون مغناطیس همه را به سوی خود می کشد، سوء استفاده نکند به قول «تولستوی» حیف است که نیروی خلاق را در چنین زشتی هایی تباه شود. هنرمند پیوسته خود را وام دار جامعه می داند و نیز جامعه هم هنرمندی را که به عمری به جان پرورده و از چشمه ی دل سیرایش کرده، با شیدایی، دوست می دارد. به همین علت، فداان را در به مثابه ی یتیمی جگرگوشه های دلبند است. آن جای خالی که همیشه بی تو خالی است: «بی تو، یعنی خالی و خالی؛ یعنی بی تو» ممکن است که زیبایی آثار هنری، آن چنان پرجاذبه و خیره کننده باشد که بیننده را مسحور و مجذوب خود کند اما اگر احساس شود که آن زیبایی با حيله گری می خواهد آزادی اش را سلب کند، پارس می شده عطای هنر را به لقای پرفریب آن می بخشد، چون اثر هنری به عنوان عامل کمال بخش و نوید آزادی پسندیده و خواستنی است. هنرمند در خلق و ارائه آثار خود می تواند بیننده آثار خود را فاقد معرفت و بینش هنری بداند اما به این حقیقت نیز واقف است که آنکه گرایش به هنر دارد و دوستدار آثار هنری است، می تواند صحیح و سقیم را از هم باز شناسد. این آزادی، انتخاب و نقد و نظر، حق طبیعی تماشاگر است. این نکته بیانگر همان اصلی است که موجب می شود تا هنر به یاری آن در اجتماع جاری و ساری باشد.

سادگی

سادگی، رکن لازم کار هنری است، اگرچه سادگی خود نوعی زیبایی به شمار می رود اما در ذات خود دارای اهمیتی بسزا است. در اهمیت آن همین بس که بگوییم هرچه هنرمند جوانمرد تر باشد، کارش باصفا، صدق و صمیمیت بیشتری همراه خواهد بود.

در نظر هنرمند واقعی، انسان و تعالی او، اولین و آخرین هدف است. در حیطه‌ی درک، ذوق و غایت چنین هنرمندی، نادانی و درماندگی بشر بسیار دردناک است. او برخلاف مال اندوزان و چپاول‌گران، شیفته‌ی دانایی و آسودگی همگان است، حتی حیوانات و گیاهان را هم در سلامت و رفاه می‌خواهد. بنابراین، سادگی با همه‌ی همه کس فهم بودن آن، اصلی است که هیچ هنرمندی نمی‌تواند تحت هیچ شرایط و دلیل و برهانی از آن روی برتابد و کار خود را بی‌نیاز از آن بداند.

پیچیدگی

شاید پس از ذکر مبحث سادگی، سخن گفتن از «پیچیدگی» تا اندازه‌ای دور از منطق جلوه کند ولی باید اذعان داشت تنها تفاوت هنرمندان برجسته و راستین با هنرمندان فروتر، رعایت همین اصل است. بدیهی است که هدف غایی اهل هنر تعالی بخشیدن به انسان و کمک به سیر تکاملی اوست و دو گروه بالا در نوع عرضه‌ی جلوه‌های هنر متمایز می‌شوند. هنرمندان «دانی» برای سربلندی و تعالی و کمال آدمی به ذکر پند و موعظه بسنده می‌کنند اما هنرمندان «عالی» مطالب را در ارائه هنر خویش طوری ادا می‌کنند که تماشاگر، نیازمند گره‌گشایی، تعمق و تأمل در حل معماست؛ یعنی به 'ارفره' می‌دهند تا با کوشش ذهنی جمال بی‌منت‌های مطلوب خود را ببیند و متنبه شود.